



همزمان با آغاز سومین سال ریاست جمهوری دکتر پزشکیان صورت گرفت؛ دیدار و گفتگوی رئیس جمهور با رهبر معظم انقلاب درباره مسائل اقتصادی و نظامی کشور



موجود جنگ تحمیلی سوم و آینده پیش رو، تحولات حوزه نظامی، راهکارهای ناظر به تأمین منابع و مدیریت مصارف «ریالی، ارزی و انرژی» و همچنین تعامل اقتصادی با طرف های خارجی تبادل نظر شد.

آقای دکتر مسعود پزشکیان همزمان با شروع سومین سال ریاست جمهوری با حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار به تفصیل درباره مسائل و مشکلات کشور به ویژه تأمین نیازهای معیشتی مردم، شرایط



نمایندگان رهبری در شورای عالی امنیت ملی



روز گذشته با حکم رهبر معظم انقلاب، سرلشگر محسن رضایی به عنوان نماینده ایشان در شورای عالی امنیت ملی جایگزین محمد باقر ذوالقدر شد. بدین ترتیب اکنون سعید جلیلی و محسن رضایی دو نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی هستند که هر دو با رویکرد مذاکراتی اخیر با آمریکا و تفاهم نامه بین پزشکیان و ترامپ، مخالفت کرده بودند. رضایی با حکم پزشکیان به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی انتخاب شد. همچنین ذوالقدر به عنوان مشاور سیاسی رهبر انقلاب منصوب شد.



کالبرگ پرداختی به مردم باید ۲ میلیون تومان شود | می توانیم محاصره دریایی را با قدرت نظامی بشکنیم | آمریکایی هادر مذاکره با ایران جدی نیستند | کشورهای میانه جی مذاکرات در زمین آمریکا بازی می کنند | اسرائیل به دنبال تجزیه ایران است/ مذاکره با عمان بر سر تنگه هرمز اشتباه است | حمله زمینی آمریکا به ایران تلفات بالایی برای آمریکایی هادر دارد | باید در حمله زمینی به پایگاه های آمریکا پیش دستی کنیم

«منوچهر متکی»، نماینده مجلس و وزیر اسبق امور خارجه در گفت وگو با چارسوق: ظریف کمتر سخن بگوید تا مفتضح نشود





با صدور حکمی از سوی حضرت آیت الله خامنه‌ای صورت گرفت

انتصاب دکتر محسن رضایی به عنوان نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی

✚ حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در حکمی آقای دکتر محسن رضایی را به عنوان نماینده خود در شورای عالی امنیت ملی منصوب کردند.

متن حکم رهبر معظم انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر گرامی جناب آقای دکتر محسن رضایی

با توجه به تجارب ارزشمندتان بدین وسیله جناب عالی را که از پیشگامان دوره‌ی پرافتخار هشت سال دفاع مقدس هستید، به عنوان نماینده خود در شورای عالی امنیت ملی منصوب می‌کنم. امیدوارم در انجام این مسئولیت مهم، کمال موفقیت را کسب نمایید.

ضمناً از تلاش شبانه‌روزی برادر عزیز جناب آقای دکتر محمد باقر ذوالقدر تشکری می‌شود.

إن شاء الله تحت توجّعات سرورمان حضرت بقیّة‌الله‌الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره سربازی مجاهد برای ملت سرافراز ایران باشید.

سید مجتبی خامنه‌ای



انتصاب دکتر ذوالقدر به عنوان مشاور سیاسی رهبر معظم انقلاب

رهبر انقلاب اسلامی در حکمی آقای دکتر ذوالقدر را به عنوان مشاور سیاسی خود منصوب کردند

✚ متن حکم حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر گرامی جناب آقای دکتر محمد باقر ذوالقدر

باتوجه به تجارب ارزشمندتان بدین وسیله جناب عالی را به عنوان مشاور سیاسی خود منصوب می‌کنم، امیدوارم در انجام این مسئولیت و در پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی، تحت توجّعات سرورمان حضرت بقیّة‌الله‌الاعظم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف موفق و موثّد باشید.

سیدمجتبی خامنه‌ای



رویترز: ترامپ آماده بذیرش نظم جدید تنگه هرمز با محوریت ایران

✚ رویترز گزارش داده است پیش نویس توافق ایران و عمان برای بازگشایی تنگه هرمز، کنترل کشتی‌های ورودی به خلیج فارس را به ایران واگذار می‌کند؛ امتیازی که در صورت همراهی واشنگتن، عقب‌نشینی آشکار از موضع اولیه آمریکا خواهد بود. ترامپ زیر فشار مخالفت افکار عمومی، نزدیک شدن انتخابات میان دوره‌ای، کاهش ذخایر مهمات دوربرد و ناگاهی حملات نظامی در شکستن کنترل ایران بر تنگه، به پذیرش ترتیباتی نزدیک شده است که نقش محوری تهران را در عبور کشتی‌ها تثبیت می‌کند. با این حال، نحوه کنترل ترافیک خروجی و میزان عوارض هنوز نهایی نشده است. در صورت نهایی شدن این ترتیبات، جنگی که با هدف تسلیم ایران آغاز شد، به شکل گیری نظامی منتهی خواهد شد که کنترل ایران بر مهم‌ترین آبراه انرژی جهان را به رسمیت می‌شناسد. پیش‌نویس توافقی که با میانجی‌گری عمان در حال بررسی است، اختیار کنترل کشتی‌های واردشونده به خلیج فارس از مسیر تنگه هرمز را به ایران می‌دهد. رویترز این تحول را یکی از بزرگ‌ترین امتیازهای داده‌شده به ایران از زمان آغاز جنگ پنج‌ماهه با آمریکا ارزیابی کرده است. پیش از جنگ، کشتی‌ها بدون پرداخت عوارض و بدون پذیرش رسمی نظارت ایران از این آبراه عبور می‌کردند. دولت آمریکا نیز بارها اعلام کرده بود کنترل ایران بر یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی جهان را نخواهد پذیرفت. با این حال، یکی از منابع منطقه‌ای رویترز گفته است اصل اعطای «نوعی کنترل» به ایران پذیرفته شده و گفت‌وگوها اکنون بر تعریف دامنه آن متمرکز است.



منوچهر متکی، نماینده مجلس و وزیر اسبق امور خارجه در گفت‌وگو با چارسوق:

ظریف کمتر سخن بگوید تا مفتضح نشود

■ **کالابrg پرداختی به مردم باید ۲ میلیون تومان شود** ■ **می‌توانیم محاصره دریایی را با قدرت نظامی بشکنیم** ■ **آمریکایی‌ها در مذاکره با ایران جدی نیستند** ■ **کشورهای میانجی مذاکرات در زمین بازی آمریکا بازی می‌کنند** ■ **اسرائیل به دنبال تجزیه ایران است** ■ **مذاکره با عمان بر سر تنگه هرمز اشتباه است** ■ **حمله زمینی آمریکا به ایران تلفات بالایی برای آمریکایی‌ها دارد** ■ **باید در حمله زمینی به پایگاه‌های آمریکا پیش‌دستی کنیم**

✚ جهت بررسی شرایط جاری کشور و حوادث صحنه بین‌المللی به گفتگو با «منوچهر متکی»، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس و وزیر اسبق امور خارجه پرداختیم:

■ **آیا آمریکایی‌ها اتکونه که ادعای کنند به دنبال مذاکرات جدی و واقعی با ایران برای رفع مشکلات فی‌مابین هستند؟**

آمریکایی‌ها در مذاکره با ایران صفر در صد جدی هستند. مذاکرات آمریکایی‌ها با ما از همان مرحله ابتدایی طرح فریب بود. به بیان دیگر، کل فرآیند مذاکراتی که به «تفاهم اسلام‌آباد» انجامید یک طرح رکب و فریب بود. دلیل هم این است که آمریکایی‌ها اهدافشان را از ابتدا تعریف کرده بودند و می‌دانستند با مذاکره نمی‌توانند به اهدافشان برسند. آمریکایی‌ها به دنبال ساقط کردن جمهوری اسلامی و تجزیه ایران هستند؛ بنابراین گزینه اصلی آمریکایی‌ها همواره جنگ بوده است. از یک منظر دیگر نیز می‌توان به عدم جدی بودن آمریکا در مذاکرات پی برد. ببینید اگر خاطراتان باشد ترامپ ابتدا ۱۵ شرط برای آتش‌بس تعیین کرده که کاملاً یک طرفه به نفع آمریکا بود؛ اما یک هفته همان ترامپ ۱۴ شرط ایران که ۸۰ درصد هم به نفع ماست را پذیرفت و «تفاهم اسلام‌آباد» از درون همین روند شکل گرفت. خب انسان عاقل کمی نسبت به این حد از چرخش ناگهانی مواضع رئیس‌جمهور آمریکا دچار تردید می‌شود. به بیان ساده‌تر، آمریکا شروط ایران را پذیرفته چون اصلاً از ابتدا قرار ندهود که هیچ کدام را اجرائی کند. بلکه آمریکایی‌ها به دنبال کش دادن روند‌های مذاکراتی و میانجیگری تا اکتبر ۲۰۲۶ و انتخابات کنگره آمریکا هستند تا متحدان ترامپ قافیه را به رقابت او نیازند. پس از انتخابات هم بهانه خواهند آورد که در مذاکرات نهایی با ایران به نتیجه نرسیدیم و همه روند‌های دیپلماتیک را هوا خواهند کرد. نگاهی به فرآیند دو جنگ اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند خیلی نکات را روشن کند. آمریکایی‌ها ابتدا اسرائیل را به جنگ ما فرستادند اما وقتی دیدند دوستان صهیونیستشان در حال شکست هستند بحث آتش‌بس را به میان آوردند. در جنگ دوم یا رمضان هم که شاهد بودیم اسرائیل و آمریکا در کنار هم به ایران حمله کردند؛ اما مقاومت جانانه ایران باعث شد که از روز بیستم جنگ، آمریکایی‌ها رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان، «فیلد مارشال عاصم منیر» را که از قبل با او در ارتباط بودند به عنوان میانجی به سراغ ایران بفرستند؛ یعنی بنده معتقدم پاکستان کاملاً در زمین آمریکا بازی کرده است. هر چند پاکستانی‌ها برای این نقش آفرینی انگیزه‌هایی هم داشتند. چراکه رقیب آن‌ها یعنی هند توانسته در بسیاری از پرونده‌ها حمایت آمریکا را جلب کند لذا طرف پاکستانی می‌خواست کمی در برابر هندی‌ها عرض اندام کند و استحکام روابطش با آمریکا را به رخ بکشد.

■ **آیا اسرائیلی‌ها به دنبال تجزیه ایران هستند؟**

شک نکنید که چنین است. اصلاً صهیونیست‌های آمریکا را به تقابل نظامی مستقیم با ایران کشانده‌اند. اسرائیلی‌ها خیلی تلاش کردند تا به آمریکایی‌ها القا کنند که هزینه تغییر نظام جمهوری اسلامی و تجزیه ایران خیلی کمتر از هزینه اجبار حکومت ایران به تغییر رفتار است. جالب است که این نکته را در قالب نظر اندیشکده‌های صهیونیستی مستقر در غرب به مقامات آمریکایی ارائه می‌کردند تا برای ادعای جنگ افروزانۀ ناتیاهو پشتوانه نظری هم بتراشند. در نتیجه خدای ناکرده اگر در جنگ موفق نشویم که از خودمان دفاع کنیم فقط با تغییر نظام سیاسی مواجه نخواهیم شد. بلکه بر اساس طرح اسرائیلی‌ها ایران به چند کشور تجزیه خواهد شد و فضای جنگ و اختلاف تا دهه‌ها بر کشور و منطقه ما سایه خواهد انداخت.

■ **برخی معتقدند ما نباید با عمان بر سر کنترل تنگه هرمز مذاکره کنیم. نظر شما چیست؟**

بزرگ‌ترین اشتباه ما در موضوع تنگه هرمز مذاکره با عمان است. اصلاً ما چرا داریم با عمانی‌ها مذاکره می‌کنیم. این هم از اشتباهاتی است که مذاکره‌کنندگان ما در تفاهم اسلام‌آباد پذیرفته‌اند. ببینید تنگه هرمز ۳۰۰۰ سال است که با مفهوم ایران گره خورده است. کسی به این تنگه، تنگه عمان نمی‌گوید. بلکه تنگه نام، تنگه هرمز است. حالا عمانی‌هایک ساحلی هم یک گوشه کناری دارند. این که دلیل نمی‌شود آن‌ها را دخیل در امور تنگه کنیم. این‌ها را منکوب به مسئولان امر در کشور نیز نرسته‌ام. باید به عمانی‌ها بگوییم

برادران عزیز! خرج ما خیلی زیاد است و لطفاً خودتان را شریک کیسه پول ما نکنید.

■ **آیا به طور کلی کشورهای همسایه ما در منطقه می‌توانند نقشی مستقل از آمریکا در رابطه با ایران ایفا کنند؟**

معتقدم که نمی‌توانند. عربستان سعودی، قطر، عمان، بحرین، کویت و اردن هیچ نوع استقلالی ندارند و نمی‌توانند مستقیم و بدون اجازه آمریکا کاری انجام دهند. قطر که قرار بود ۱۲ میلیارد دلار بابت تفاهم اسلام‌آباد برای آزاد کردن از ترس آمریکایی‌ها هنوز جرات انجام این کار را ندارد.

■ **مهم‌ترین ایراد نوع مذاکره ما با آمریکا را چه می‌دانید؟** مذاکره دو شرط دارد. اول اینکه دو طرف مذاکره را بخواهند دوم این که هدف از مذاکره مشخص باشد. چراکه مذاکره خودش ابزاری است برای رسیدن به هدفی مشخص اما متأسفانه در ایران می‌بینیم که نفس مذاکره برای عده‌ای تبدیل به هدف شده است؛ یعنی آمریکا هر چقدر هم که به مذاکره خیانت می‌کند باز این دوستان به سمت مذاکره با آمریکا می‌دوند. پیام این دوستان این است: بی‌همکان به سر شورش، بی‌آمریکا به سر نمی‌شود. همین استدلال آقایان حامی برجام را مفتضح کرده است. برجامی که حامیانش در نهایت اعتراف کردند که دستاورد آن برای کشور هیچ بوده و رهبری شهید نیز همین برجام را خسارت محض خواندند؛ بنابراین از حامیان برجام خواش می‌کنیم دیگر برای کشور نسخه‌های تسلیم طلبانه گذشتن از حقوق ملت را نپیشنند و مدتی سکوت کنند. چراکه سکوت برای آن‌ها بهتر است. به خصوص آقای ظریف بهتر است کمتر سخن بگویند که بیش از این مفتضح نشوند.

■ **برخی معتقدند نوع حملات نیروهای مسلح ایران به دشمن دچار تغییراتی شده است، ارزیابی شما چیست؟** حملات اخیر ما متفاوت با قبل و بسیار کیفی تر شده است. همچنین اهداف ما بسیار متنوع تر شده است. «پایگاه تنف» آمریکایی‌ها در سوریه و منطقه عقبه اردن از اهداف جدید مورد اصابت ایران هستند. توجه کنید که خلیج عقبه دقیقاً بیخ مورد سرزمین‌های اشغالی است. همچنین با توجه به اینکه در حملات اخیر دشمن، تعدادی از هم‌وطنان عزیز ما به شهادت رسیده‌اند؛ نیروهای مسلح این بار تلفات گیری از سربازان دشمن را در دستور کار قرار داده‌اند. بنده به شخصه این راهبرد تلفات‌گیری نیروهای مسلح را می‌پسندم و معتقدم باید فراتر از این‌ها عمل کنیم. ببینید مادر طول این جنگ‌های اخیر که به ما تحمیل شده بالای ۱۰۰۰ نفر شهید داده‌ایم؛ بنابراین حق ایران است که به همان اندازه تلفات از سربازان دشمن بگیرد؛ یعنی باید دشمن را قصاص کنیم. فرض کنید در بحرین که هزاران عضو ارتش تروستی آمریکا در آن ساکنند ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی را بکشیم و صد تا صد تا جنازه‌هاضرت که به آمریکا برده می‌شود. این مسئله باعث خواهد شد که ملت آمریکا علیه ترامپ شورش کرده و او را از کاخ سفید بیرون کنند. درباره بحرین و کویت باید هوشیار باشیم. خوشبختانه نیروهای مسلح ایران پی برده‌اند که تدارکات حمله زمینی احتمالی به ایران در این دو کشور و به دست آمریکا سازمان‌دهی می‌شود؛ بنابراین ایران پایگاه‌ها را وادارهای آمریکا در این دو کشور را به دفعات هدف قرار داده تا چشم و گوش آمریکا در این دو کشور گور و کرباشد. همچنین سامانه‌های موشکی آمریکا مستقر در مرز کویت و عراق هدف قرار گرفت که پیشتر از این سامانه‌ها علیه ایران استفاده شده بود و کویتی‌ها برای لاپوشانی، دروغ هدف قرار گرفتن پاسگاه مرزیشان را مطرح کردند.

■ **درباره راهبرد تلفات گیری از سربازان آمریکایی، بسیاری معتقدند که آمریکا با سانسور آمار تلفات سربازانش به دنبال کنترل خشم مردم این کشور است و میزان تلفات آمریکایی‌ها خیلی بالا است. در این باره چه نظری دارید؟**

در آمریکا و رژیم صهیونیستی قانونی وجود دارد که خانواده قربانیان جنگ اجازه اعلام خودسرانه و بدون اجازه دولت را ندارند؛ یعنی اگر بدون اجازه مقامات رسمی اعلام کنند که شخصی از خانواده آن‌ها که سرباز و حقوق بگیر دولت بوده در جنگ کشته شده حقوق خانواده مقتول از سوی دولت قطع می‌شود؛ اما توجه کنید که اگر تعداد کشته‌ها از حدی فراتر رود دیگر امکان پنهان کاری و لاپوشانی وجود ندارد. لذا ایران در صورت تداوم جنگ، باید همین مسیر کشته گیری از آمریکایی‌ها را محکم دنبال کند. اخیراً هم که آمریکایی‌ها

از سربازان کشته شده در الازرق اردن آماری منتشر کردند به خاطر این بود که احتمالاً آمار کشته‌ها به قدری بالا نود که مجبور شدند به چند موردش اعتراف کنند.

■ **نیت میانجیان را چه مقدار صادقانه و مواضع آن‌ها را چه مقدار مستقل از آمریکا ارزیابی می‌کنید؟**

اینکه هر زمان آمریکا در جنگ دچار مشکل می‌شود اسلام‌آباد و دوحه فوری ورود می‌کنند و خواهان کاهش سطح تنش می‌شوند یک بازی از پیش طراحی شده با خود آمریکایی‌هاست. آمریکایی‌ها به ترکیه، قطر و پاکستان فشار زیادی وارد کرده‌اند که هماهنگ با او با حاصنه رمان مدیریت کنند. ما باید رودریاستی را کنار بگذاریم و به پاکستان و قطر تقهیم کنیم که باید در قد و قواره خودشان صحبت کنند. چراکه تمامی حوزه‌هایی که این دو تا به حال وارد شده‌اند در راستای طرح فریب آمریکا بوده است.

■ **پیشنهاد مشخص شما برای مسئولان امر درباره نوع برخورد با آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای مرتجع عربی در شرایط فعلی چیست؟**

با توجه به شرایط موجود ایران باید چند عنصر جدید را وارد میدان کند. نخستین آن‌ها صدور حکم قصاص ترامپ و نتانیاهو است. مطمئن باشید به محض صدور این حکم همه معادلات منطقه‌ای و جهانی تغییر خواهد کرد. قطعاً در صورت صدور این حکم تمام سیستم ترامپ در هم خواهد خورد و دیگر نمی‌تواند در زمین بازی که طراحی کرده با اشرف کامل بازی کند. بر اساس قطعنامه شماره ۳۲۱۴ سازمان ملل که بیان می‌دارد هر کشوری فضای خشکی، دریایی یا هوایی خود را در اختیار متجاوز قرار دهد در تجاوز شریک است؛ به عنوان دومین کار باید تکلیف عمان و کشورهای ساحلی خلیج فارس را روشن کنیم؛ یعنی باید عربستان سعودی، قطر، بحرین، عمان، کویت و امارات را متخاصم اعلام کنیم. در این صورت هدف‌های مشروع ایران دیگر منحصر به پایگاه‌های آمریکایی در خاک این کشورها نخواهد بود. بلکه سراسر سرزمین‌های این ۶ کشور از جمله قصرهای سلاطین آن‌ها می‌تواند اهداف مشروع ایران باشد. ببینید تصمیم جنگ با صلح، باز کردن یا مسدود نگه داشتن تنگه هرمز همه با فرماندهی کل قوا حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای است و هر چه ایشان امر کنند بروی چشم نظامیان و سیاسیون قرار دارد؛ اما به عنوان شخصی که از نزدیک تجربه تعاملات بین‌المللی دارم توصیه‌ام به نظامیان عزیز کشورمان این است که در شرایط موجود همچنان تنگه هرمز را قرض و محکم نگه دارند. چراکه شرایط موجود جهانی به گونه‌ای است که ابداً برای بازگشایی تنگه هرمز مناسب نیست.

■ **با توجه به فضای بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا و سابقه قبلی بدعهدی سران واشنگتن آیا صرفاً با وعده‌های زبانی می‌توان بار دیگر به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؟**

آمریکایی‌ها جنگی را شروع کرده‌اند که بالاخره مجبورند یک جایی پایان آن را اعلام کنند. البته ایران این بار با صرف لفاظی و حرف چیزی را از آمریکا‌های‌ها نخواهد پذیرفت. به نظر ما پایان جنگ با عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از منطقه رقم خواهد خورد؛ یعنی اگر پایگاه‌های آمریکایی در منطقه تخلیه شود ما می‌توانیم باور کنیم که طرف آمریکایی دیگر قصدی برای جنگ ندارد و غیر از این را عملیات فریب می‌دانیم. درباره جدی بودن طرف آمریکایی در مذاکرات هم باید بگویم؛ چنین چیزی تنها در صورت پس دادن پول‌های بلوکه شده ایران و پرداخت غرامت‌های جنگی به کشورمان برای ما مسجل خواهد شد. صریح می‌گویم تا در تاریخ ثبت شود: آمریکایی‌ها برای باز شدن تنگه هرمز و به مدت یک روز، باید چندین گام عملی در راستای تعهداتشان بردارند وگرنه خبری از بازگشایی تنگه نخواهد بود.

■ **رسانه‌های غربی و ضد انقلاب تبلیغات فراوانی درباره احتمال حمله قریب‌الوقوع زمینی آمریکا به ایران می‌کنند. تحلیل شما چیست؟**

حمله زمینی به ایران برای آمریکا معنایی هول‌انگیز خواهد داشت؛ یعنی دشمن از انبوهی از تلفات مواجه خواهد شد که حتی جسد آن‌ها پیدا نخواهد شد. آمریکایی‌ها بداندند خاک ایران به‌مانند امارات و بحرین و کویت نیست که جنازه سربازانشان را پس از هلاکت، تحویل گرفته و تشییع کنند. هر متجاوزی را به ایران بگذار دیگر جنازه‌اش هم به دست دشمن نخواهد رسید. همچنین آمریکایی‌ها بداندند که نیروهای نظامی ایران به قدری قدرتمند هستند که در صورت حماقت آمریکا در حمله زمینی به کشورمان، نه تنها دشمن رادفع و ذلیل خواهند کرد بلکه امکان فتح زمینی پایگاه‌های آمریکا در عراق، کویت و بحرین را نیز دارند. از سوی دیگر، ایران در منیان ملت‌های منطقه یارانی دارد که به وقت لزوم در فتح بزرگ به یاری ما خواهند آمد؛ بنابراین توصیه من به مسئولان کشور این است که اتفاقاً ما طرح حمله زمینی به پایگاه‌های آمریکا در منطقه را بررسی جدی کرده و پیش‌دستی کنیم. کافی است ۲۰۰ اسیر آمریکایی بگیریم تا جهان ببیند که آمریکا با چه خفتی به ما التماس خواهد کرد. ترامپ ملعون هم به جای خیال‌بافی درباره تصرف نفت ایران بداند که ما حلقوم کنشیش را از لجن‌های سواحل جنوبی کشورمان پر خواهیم کرد. اینجا ایران است و نباید ما را به هیچ کجای دیگر در جهان مقایسه کند.

■ **درباره محاصره دریایی ایران از سوی آمریکا باید چه تدبیری اندیشید؟**

معتقدم که نباید اجازه محاصره دریایی یا زمینی خودمان را به دشمن بدهیم؛ یعنی میدان باید وارد شده و همه جواب را بررسی کند که چگونه می‌توانیم ناگان و امکاناتی که آمریکا برای محاصره ایران به منطقه وارد کرده را بترسانیم و از سرزمینمان دور کنیم. تجربه نشان داده که آمریکایی‌ها در برابر رفع محاصره دریایی امتیازات بیشتری از ما طلب خواهند کرد؛ بنابراین معتقدم باید با قدرت در برابر دشمن بایستیم تا پیروز شویم. مطمئن باشید اگر بتوانیم ناوهای آمریکایی را از منطقه محاصره دور کنیم این محاصره دریایی علیه ما شکسته خواهد شد.

■ **مسئولان دولتی دائماً تقصیر گرانی‌ها به خصوص در ماه‌های اخیر را بر گردن شرایط جنگی می‌اندازند. این ادعا که جنگ عامل گرانی‌های افسارگسیخته اخیر است را چه مقدار منطبق با واقعیت می‌دانید؟**

دولت چهاردهم در ۲ سال اخیر با ۳ مصل گرانی سازی، گران‌فروشی و احتکار مواجه بوده است. در بحث گران‌فروشی و احتکار قیلاً مسئولان ذی‌ربط دولتی از دم مقصر هستند. زیر هیچ برنامه‌ای برای کنترل و نظارت بازار ندارند. این که انباری از کالاهای احتکاری پیدا شود بعد مسئول تعزیرات، قوه قضاییه یا وزارت صمت مصاحبه کنند که ایها الناس احتکار نکنید که هنر نیست. دوستان مگر اطلاعات چرخه کالا در کشور در اختیارشان نیست. خب چرا محترکان را علناً به تلوینز نمون نمی‌آورید و ابرویشان را نمی‌ریزد تا دیگر کسی جرات چنین خیانتی در شرایط جنگی را نداشته باشد. احتکار در شرایط جنگی علیه مردم یک کشور حکم محاربه را دارد. مسئولان درباره گران‌فروشی هم باید نظارت دقیق و اقدام قاطع کنند. ما در جنگیم و مردم نباید در فشار اقتصادی باشند. درباره بحث گرانی‌های هم سیستم اقتصادی معیوب دولت در کنار تصمیمات غلط مسئولان دولتی عامل و مقصر اصلی آن است. کسانی در کشور شیفته این هستند که اقتصاد ایران همواره به دلار رده‌شود. این اشتیاق احقانه، بزرگ‌ترین لطمه را به کشور می‌زند. بانک مرکزی دو وظیفه مهم سیاست‌گذاری ارزی و کنترل تورم را بر دوش دارد اما من با صدای بلند می‌گویم که در ۲ سال اخیر سیاست‌گذاری‌های ارزی بانک مرکزی و مجموعه دولت اقتضاج بوده است. به اندازه همه دولت‌های گذشته در دولت چهاردهم از گران‌فروشی و دزدی مردم درآمده است. فراموش نکنیم که دولت‌نهم از راهزایر تومان تحویل گرفت و ۸ سال بعد ۳ هزار تومان تحویل داد. دولت روحانی از ۳ هزار تومان تحویل گرفت و پس از ۸ سال ۱۱ برابر کرد و ۳۰ هزار تومان تحویل داد. دولت شهید رئیسی از ۳۰ هزار تومان تحویل گرفت و ۴۰ هزار تومان تحویل داد. دولت کونی دقیقاً چه می‌کند که در ۴۰ هزار تومانی به ۱۸۰ هزار تومان رسیده و همچنان در حال صعود است. آقایان تقصیر گرانی از ۱۱ برابر کردن جنگ نیندازند. مگر قبل از جنگ با مدیریت درخشانان ارز را به قیمت‌های بالای ۱۰۰ هزار تومان رسانده بودند. در نهایت معتقدم که اقدامات اقتصادی دولت چهاردهم در ۲ سال اخیر اصلاً قابل دفاع نیست. چون عده‌ای درون تیم اقتصادی دولت معتقدند که گرانی‌سازی لازمه پیشبرد اقتصاد کشور است و همین‌ها فشار مضاعف اقتصادی را بر مردم وارد می‌کنند. هشدار می‌دهم که این آقایان باید براندازی نامیده شود. همه این نکات را بیان کردم تا صراحتاً نتیجه بگیرم و بگویم که عامل اصلی گرانی‌های اخیر سیاست‌های غلط تیم اقتصادی دولت چهاردهم است. از سوی دیگر، سیستم مالیاتی کشور ما پله و رهاست. در جلسه اخیر کمیسیون اقتصادی مجلس و مدیران وزارت اقتصاد در موضوع مالیات، مدیران سازمان امور مالیاتی می‌گفتند از شخصی که هفته‌ای یک کیلو شمش طلا می‌خرد نمی‌توانند مالیات بگیرند. درد این هاست. باید به دنبال درمان بود. اصلاً باید سیاست‌های اقتصادی دولت به سمتی و سویی باشد که افراد ترغیب شوند دلار و طلا بخرند و ذخیره کنند.

■ **آیا معتقدید میزان کالابrg پرداختی به مردم باید افزایش یابد؟**

اگر فشار مجلس در دی‌ماه ۱۴۰۴ نبود دولت هیچ‌گاه به مردم کالابrg نمی‌داد. عجیب است که دولتی‌ها نظر نگرفته بودند که افزایش نرخ ارز کالاهای اساسی از ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان به ۱۱۲ هزار تومان در نهایت قیمت‌ها را افزایش خواهد داد. بعد هم دولت دو اشتباه از آغاز پرداخت کالابrg تا امروز انجام داده است. اولاً اینکه تورم از دی‌ماه تا به امروز را در کالاهای لحاظ نکرده و ثانیاً اینکه همان ارز ۱۱۲ هزار تومانی را هم به ۱۵۰ هزار تومان رسانده است. خبر هردوی این اقدامات قیمت کالاهای اساسی مردم را افزایش داده است. پس چرا دولت میزان کالابrg پرداختی را ثابت نگه داشته است. به نظر من میزان کالابrg باید ۲ میلیون تومان شود.



جایگاه راهبردی مدیریت ریسک نقدینگی در ترانزنامه بانک‌ها

حجت بین آبادی

پروفسور، کارشناس حوزه بودجه و مالی

بحران‌های مالی سال‌های اخیر نشان داده‌اند که حتی سودآورترین بانک‌ها نیز بدون مدیریت دقیق نقدینگی می‌توانند در مدت کوتاهی با بحران بقا مواجه شوند. از این‌رو مدیریت ریسک نقدینگی دیگر یک وظیفه عملیاتی ساده نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین ارکان ثبات نظام بانکی تبدیل شده است. نقدینگی، روان‌ترین و در عین حال آسیب‌پذیرترین عنصر نظام بانکی است. تجربه بحران‌های مالی دو دهه اخیر، به‌ویژه فروپاشی زنجیره‌ای مؤسسات اعتباری در سال ۲۰۰۸، نشان داد که حتی بانک‌های دارای سرمایه کافی نیز در صورت غفلت از مدیریت جریان‌های نقدی، در عرض چند روز با ورشکستگی مواجه می‌شوند. ریسک نقدینگی، برخلاف ریسک اعتباری که عمدتاً در سمت دارایی‌ها متمرکز است، ماهیتی دوطرفه دارد و هم از ساختار بدهی‌ها و هم از کیفیت دارایی‌ها و حتی تعهدات زیرخط ترانزنامه منشأ دارد. به همین دلیل، مدیریت این ریسک رانمی‌توان به واحدهای عملیاتی مجزاسپرد؛ بلکه باید در قلب مدیریت دارایی و بدهی قرار داده شود و به عنوان بخشی از راهبرد کلان ترانزنامه، به‌طور مستمر پایش، کنترل و به‌روزرسانی شود.

ریسک نقدینگی در ساده‌ترین تعریف، ناتوانی بانک در ایفای تعهدات مالی خود در سررسیدهای معین است. این تعهدات می‌توانند از سمت بدهی‌ها (مانند برداشت سپرده‌ها یا بازپرداخت وام‌های دریافتی)، از سمت دارایی‌ها (انظیف فروش اوراق بهادار یا کاهش شدید قیمت) یا از محل تعهدات زیرخط ترانزنامه (مانند خطوط اعتباری تعهدشده یا ضمانت‌نامه‌ها) بروز کنند. اما آنچه این ریسک را پیچیده‌تر می‌کند، تنوع منابع آن است. نخست، ریسک تأمین مالی عمده که ناشی از اتکال بیش از حد به بازارهای بین‌بانکی یا سرمایه‌گذاران نهادهای است و در زمان تنش، این منابع به سرعت خشک می‌شوند. دوم، ریسک تأمین مالی خرد که به رفتار سپرده‌گذاران، حقیقی مربوط می‌شود و هرچند پایدارتر به نظر می‌رسد اما در شرایط بحران و هجوم بانکی، می‌تواند به همان اندازه مخرب باشد. سوم، ریسک نقدینگی روزهانه که در نظام‌های پرداخت، حتی یک ساعت تأخیر در تسویه می‌تواند جریمه‌های سنگین و آسیب‌های شهرتی به همراه داشته باشد. چهارم، ریسک نقدشوندگی دارایی‌ها که به عمق بازار و سرعت فروش اوراق یا وثایق مربوط است و در شرایط تنش، دارایی‌هایی که در حالت عادی به‌راحتی نقد می‌شوند، ناگهان خریدار ندارند. افزون بر این، ریسک تمرکززدایی مالی، ریسک همبستگی میان منابع مختلف، ریسک ناشی از تعهدات ارزی و ریسک هزینه تأمین مالی نیز هر یک می‌توانند به عنوان اهرم‌های فشار نقدینگی عمل کنند. بررسی این منابع نشان می‌دهد که مدیریت نقدینگی یک فعالیت تک‌بعدی نیست؛ بلکه نیازمند شناسایی هم‌زمان همه کانال‌های ورود و خروج وجه و نیز درک وابستگی‌های رفتاری و بازارمحور آن‌هاست.

برای تبدیل این مفاهیم به کمیّت‌های قابل پایش، نظام بانکی بین‌المللی مجموعه‌ای از نسبت‌ها و شاخص‌ها را تدوین کرده است. در اقی کوتاه‌مدت، نسبت پوشش نقدینگی (LCR) که براساس استاندارد‌های بال ۳ تعریف شده، الزام می‌کند بانک‌ها به اندازه خالص خروجی نقدی پیش‌بینی شده طی ۳۰ روز آینده، دارایی‌های نقد یا کیفیت‌نكهداری کنند. این دارایی‌ها باید دارای ریسک اعتباری ناچیز، نقدشوندگی بالا و در شرایط بازار و قابلیت پذیرش به عنوان وثیقه نزد بانک مرکزی شناخته شوند.

بر این اساس، نسبت مذکور باید همواره حداقل ۱۰۰ درصد باشد اما این نسبت به تنهایی برای تضمین ثبات بلندمدت کافی نیست. از این‌رو نسبت تأمین مالی پایدار یا صوری نیز طراحی شده که با اقی یک‌ساله، میزان تأمین مالی پایدار موجود را با تأمین مالی پایدار مورد نیاز مقایسه می‌کند. تأمین مالی پایدار شامل سرمایه‌های سطح یک و دو، سپرده‌های خرد یا سررسید بیش از یک سال و بدهی‌های عمده با سررسید بیش از یک سال است. در مقابل، دارایی‌هایی با نقدشوندگی پایین یا سررسید طولانی، ضریب وزنی بیشتری در محاسبه نیاز به تأمین مالی پایدار دارند. این نسبت نیز باید حداقل به ۱۰۰ درصد برسد. گذشته از این دو شاخص نظامی، بانک‌ها به‌طور روزهانه از نسبت‌های تکمیلی مانند نسبت وام به سپرده، نسبت یک‌ماهه (که در آن دارایی‌های نقدشونده یک‌ماهه باید برابر یا بیشتر از بدهی‌های نقدشوندگی یک‌ماهه است)، نسبت شکاف تجمعی یک‌ساله و نسبت تمرکز مشتری‌ان استفاده می‌کنند. این‌مایل برای نسبت یک‌ماهه که به‌صورت دارایی‌های نقدشونده یک‌ماهه تقسیم بریدی‌های نقدشونده یک‌ماهه تعریف می‌شود، در صورتی که از ۱۰۰ درصد پایین‌تر شود، هشدار جدی برای کمبود نقدینگی در کوتاه‌مدت محسوب می‌شود. همچنین نسبت شکاف تجمعی یک‌ساله که از تقاضای دارایی‌ها باقی‌مانده تا یک سال و بدهی‌های باقی‌مانده تا یک سال حاصل می‌شود، نشان می‌دهد که در یک اقی بلندتر، بانک با چه میزان کسری یا مازاد نقدینگی مواجه خواهد شد. داشتن نسبت‌های مناسب، بدون نظام پایش و پاسخ‌دهی مؤثر، مانند داشتن فشارسج بدون پزشک است. ساختار گراندم مدیریت ریسک نقدینگی بر سه خط دفاعی استوار است: خط اول شامل مدیران عملیاتی واحدهای کسب‌وکار است که مسئولیت اجرای روزهانه سیاست‌های نقدینگی را برعهده دارند و باید به‌طور مستمر جریان‌های ورودی و خروجی را رصد کنند.

خط دوم که هسته اصلی مدیریت ریسک محسوب می‌شود، توسط کمیته مدیریت دارایی و بدهی واحد مدیریت ریسک تشکیل می‌شود. این کمیته با حضور نمایندگان واحدهای وام‌دهی، سرمایه‌گذاری، تأمین مالی خرد و عمده و مدیریت ریسک، سیاست‌های نقدینگی را تدوین کرده و حدود تحمل ریسک را تعیین می‌کند و به‌طور منظم روبرو با ل نقدینگی بانک را بررسی می‌کند. وظیفه اصلی این کمیته، اطمینان از هم‌رسانایی راهبردهای سودآوری با محدودیت‌های نقدینگی است؛ به طوری که تصمیمات مربوط به ترکیب دارایی‌ها و بدهی‌ها هیچ‌گاه از مرزهای تاب‌آوری تعیین‌شده فراتر نرود. خط سوم نیز حسابرسان داخلی هستند که به‌صورت مستقل، گفایت و اثر بخشی آینده خطوط اول و دوم را ارزیابی می‌کنند و گزارش خود را مستقیماً به هیات مدیره ارائه می‌کند اما این چهارچوب فقط به ساختار سازمانی محدود نمی‌شود. پایش مستمر نقدینگی نیازمند ابزارهای تحلیلی پیشرفته‌ای مانند تحلیل شکاف نقدینگی در اقی‌های روزهانه، هفتگی و ماهانه، پیش‌بینی جریان وجوه نقد بر اساس سناریوهای مختلف و آزمون‌های تنش با در نظر گرفتن عواملی مانند برداشت گسترده سپرده‌ها، قطع خطوط بین‌بانکی، نوسانات شدید نرخ بهره و کاهش ارزش وثایق است. همچنین برنامه تأمین مالی اضطراری (CFF) باید از پیش تدوین شده و به‌طور دوره‌ای حداقل دو بار در سال، شبیه‌سازی و به‌روزرسانی شود. این برنامه باید شامل فهرست منابع جایگزین تأمین مالی، اولویت‌بندی پرداخت‌ها، پروتکل‌های ارتباطی با مدیریت ارشد و بانک مرکزی و معیارهای شفاف برای فعال‌سازی سریع در نظر گرفته شود.

دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۵ ۲۶ صفر ۱۴۴۸ ۱۰ August ۲۰۲۶ ۵۲۷ شماره

چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

مدیر مسئول: مهدی مهرپور



رشد فروش شرکت‌های بورسی زیر سایه جهش هزینه‌های تولید

گزارش

اقتصاد ایران در بهار ۱۴۰۵ نخستین فصل فعالیت خود پس از تنش‌های نظامی پایان سال ۱۴۰۴ را پشت سر گذاشت. بررسی عملکرد جمعی شرکت‌های بورسی نشان می‌دهد رشد فروش ادامه داشته اما افزایش بهای تمام‌شده و هزینه‌های تولید، سودآوری شرکت‌ها را تحت فشار قرار داده و شاخص‌های دلاری نیز از کاهش نسبی عملکرد نسبت به زمستان حکایت دارد.

بررسی صورت‌های مالی جمعی شرکت‌های بورسی نشان می‌دهد مجموع فروش ریالی شرکت‌ها در بهار ۱۴۰۵ به ۲ هزار و ۵۴۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. این رقم در مقایسه با یک هزار و ۵۶۲ هزار میلیارد تومان در بهار ۱۴۰۴ رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از شرکت‌های بورسی توانسته‌اند سطح تولید و فروش خود را پس از شرایط

آیا ترامپ علت کاهش ارزش پول ملی ایران است؟

دونالد ترامپ مدعی است که سیاست‌های او عامل کاهش ارزش ریال مقابل دلار بوده اما این موضوع پیش از آن آغاز شده بود؛ زیرا اقتصاد ایران سال‌ها با بیماری‌های ساختاری مواجه بود و تحریم‌ها فقط سرعت این روند را افزایش دادند.

دونالد ترامپ در ادامه جنگ روانی خود، در شبکه اجتماعی نوشت: «در حال نابودی ارزش پول ایران هستم. یک دلار برابر با یک میلیون و ۹۰۰ هزار ریال ایران است.» این جمله از نظر سیاسی یک پیام مشخص دارد: رئیس‌جمهور آمریکا تلاش می‌کند نشان دهد سیاست فشار اقتصادی علیه ایران موفق بوده و کاهش ارزش پول ملی ایران نتیجه مستقیم اقدامات اوست. اما آیا کاهش ارزش ریال فقط نتیجه سیاست‌های ترامپ است یا تحریم‌های ترامپ روی اقتصاد اثر گذاشته است؟

سال‌ها قبل با مشکلات ساختاری مواجه بوده است؟ ارزش پول ملی چگونه تعیین می‌شود؟

برای درک کاهش ارزش ریال، ابتدا باید بدانیم پول یک کشور چرا ارزش خود را دست می‌دهد. ارزش پول ملی فقط به تصمیمات سیاسی یا اتفاقات خارجی وابسته نیست؛ بلکه نتیجه مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و روانی است. اعتماد مردم و فعالان اقتصادی به آینده اقتصاد یکی از عوامل مهم در ارزش پول ملی است اما این اعتماد صرفاً یک موضوع روی نیست. پشتوانه اعتماد به پول یک کشور، مجموعه‌ای از عوامل واقعی اقتصادی از جمله ثبات قیمت‌ها، کنترل تورم، توان تولید داخلی، سیاست‌های بانک مرکزی، وضعیت مالی دولت و توانایی کشور در ایجاد درآمد‌های ارزی است. وقتی مردم باور داشته باشند که اقتصاد کشور پایتاث است، تورم کنترل شده و سیاست‌های اقتصادی قابل پیش‌بینی است، تمایل بیشتری به نگهداری پول ملی خواهند داشت. اما اگر مردم انتظار داشته باشند که تورم افزایش پیدا کند، دولت با کسری بودجه مواجه باشد یا دسترسی کشور به منابع ارزی محدود شود، رفتار اقتصادی آن‌ها تغییر می‌کند. در چنین شرایطی، افراد برای حفظ قدرت خرید خود ممکن است بخشی از دارایی‌هایشان را از پول ملی به دارایی‌هایی مانند ارز، طلا یا سایر دارایی‌های قابل حفظ ارزش تبدیل کنند. بنابراین کاهش ارزش پول ملی معمولاً حاصل ترکیبی از عوامل مختلف از جمله افزایش تورم، کاهش درآمد‌های ارزی، افزایش ریسک سیاسی، کاهش اعتماد به سیاست‌های اقتصادی و افزایش تقاضا برای دارایی‌های جایگزین است.

تورم چگونه پول ملی را تضعیف می‌کند؟

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در اقتصاد پولی، نظریه مقداری پول است، این نظریه توضیح می‌دهد که اگر حجم پول در اقتصاد سریع‌تر از رشد تولید کالا و خدمات افزایش پیدا کند، نتیجه آن افزایش قیمت‌ها خواهد بود. به زبان ساده، اگر مقدار پول در دست مردم زیاد شود اما مقدار کالا و خدمات به همان نسبت افزایش پیدا نکند، پول ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد.

اقتصاد ایران سال‌ها با رشد بالای نقدینگی مواجه بوده است؛ وقتی نقدینگی با سرعت بالا رشد می‌کند اما تولید اقتصادی توان بهرهای با آن را ندارد، فشار تورمی ایجاد می‌شود. تورم بالا دو اثر مهم بر پول ملی دارد: اول

خاص پایان سال گذشته حفظ کنند.

در مقایسه با زمستان ۱۴۰۴ نیز فروش شرکت‌ها همچنان در سطح بالایی قرار گرفته و از استمرار فعالیت بنگاه‌های بزرگ اقتصاد در حکایت دارد که نشان می‌دهد شوک‌های ناشی از تنش‌های اخیر بیش از آنکه درآمد شرکت‌ها را کاهش دهد، بر ساختار هزینه‌ای آنها اثر گذاشته است.

هزینه‌های تولید: متغیری که سودآوری را محدود کرد

در مقابل رشد درآمد‌ها، بهای تمام‌شده محصولات نیز با شتاب بیشتری افزایش یافته است. مجموع بهای تمام‌شده شرکت‌های بورسی از یک هزار و ۲۵۴ هزار میلیارد تومان در بهار سال گذشته به یک هزار و ۹۲۶ هزار میلیارد تومان در بهار امسال رسیده است. افزایش هزینه مواد اولیه، رشد هزینه‌های انرژی، حمل‌ونقل و سایر هزینه‌های عملیاتی موجب شده بخش مهمی از افزایش فروش صرف جبران هزینه‌ها شود. این موضوع یکی از مهم‌ترین پیام‌های

صورت‌های مالی فصل نخست سال است و نشان می‌دهد فشار تورم تولید همچنان بر عملکرد شرکت‌های بورسی سایه انداخته است.

سود ریالی: رشد اسمی ادامه دارد

با وجود افزایش هزینه‌ها، مجموع سود ناخالص شرکت‌های بورسی در بهار ۱۴۰۵ به ۶۲۲ هزار میلیارد تومان رسید که در مدت مشابه سال گذشته ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بود. همچنین سود خالص شرکت‌های بورسی نیز از ۴۰۴ هزار میلیارد تومان در بهار ۱۴۰۴ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. اگرچه این ارقام از رشد سود اسمی



پایه پولی یا استفاده از منابع بانک مرکزی وابسته شود، نتیجه می‌تواند افزایش نقدینگی و تورم باشد. در اقتصاد ایران، کاهش درآمد‌های ارزی و محدود شدن منابع دولت می‌تواند فشار بیشتری بر بودجه وارد کند. اگر این فشارها منسیرهای پولی جبران شوند، زنجیره‌ای شکل می‌گیرد که در نهایت به کاهش ارزش پول ملی منجر می‌شود. به بیان دیگر، ایران زنجیره کاهش درآمد ارزی، افزایش کسری بودجه، فشار برای تأمین منابع، رشد نقدینگی، افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی شکل گرفته است. بنابراین مشکل اصلی فقط وجود کسری بودجه نیست؛ بلکه کسری بودجه مزمن و شیوه تأمین آن است.

چگونه فشار خارجی به کاهش ارزش پول منتقل می‌شود؟

یکی از مهم‌ترین دلایل آسیب‌پذیری اقتصاد ایران، وابستگی تاریخی به درآمد‌های نفتی است. درآمد برای ایران فقط یک منبع درآمد نیست، بلکه یکی از اصلی‌ترین مسیری‌های ورود ارز به اقتصاد محسوب می‌شود. وقتی صادرات نفت با دسترسی به درآمد‌های حاصل از آن محدود می‌شود، عرضه ارز در اقتصاد کاهش پیدا می‌کند. کاهش عرضه ارز به شرایطی که تقاضای برای واردات، تولید و حفظ ارزش دارایی‌ها همچنان وجود دارد و باعث افزایش قیمت ارز می‌شود. محدودیت در تحریم‌ها فقط به کاهش درآمد ارزی محدود نمی‌شود. تحریم‌ها هزینه انجام تجارت را نیز افزایش می‌دهند. محدودیت در انتقال پول، دشوار شدن روابط بانکی، افزایش هزینه حمل‌ونقل و بیمه و سخت‌تر شدن دسترسی به بازارهای جهانی باعث می‌شود حتی فعالیت‌های اقتصادی موجود نیز با هزینه بیشتری انجام شوند. در نتیجه، تحریم‌ها هم از مسیر کاهش درآمد‌های ارز و هم از مسیر افزایش هزینه مبادلات اقتصادی بر اقتصاد وارد می‌کند. البته نکته مهم این است که شدت اثر تحریم‌ها به ساختار داخلی اقتصاد بستگی دارد. اقتصاد که درآمد‌های متنوع، تورم پایین و روابط تجاری گسترده دارد، معمولاً توان بیشتری برای جذب چنین شوک‌هایی خواهد داشت.

ترامپ دقیقاً چگونه بر ارزش ریال اثر گذاشت؟

بررسی روند نرخ ارز در سه دوره نشان می‌دهد که کاهش ارزش پول ملی ایران حاصل ترکیبی از فشارهای خارجی و مشکلات داخلی بوده است. تحریم‌ها نقش مهمی داشته‌اند اما شدت کاهش ارزش ریال در دوره‌های

شرکت‌ها حکایت دارد اما مقایسه با زمستان ۱۴۰۴ نشان می‌دهد سرعت رشد سودآوری کاهش یافته و بخشی از سود ایجادشده تحت تأثیر افزایش هزینه‌های تولید قرار گرفته است.

فروش دلاری: کاهش نسبت به زمستان

صورت‌های مالی دلاری نیز تصویر متفاوتی از عملکرد شرکت‌های بورسی ارائه می‌کند. مجموع فروش دلاری شرکت‌ها در بهار ۱۴۰۵ به ۱۵۰۲ میلیارد دلار رسیده است. اگرچه این رقم نسبت به بهار سال گذشته افزایش یافته اما در مقایسه با زمستان ۱۴۰۴ کاهش محدودی را نشان می‌دهد. این موضوع می‌تواند ناشی از کاهش حجم صادرات برخی صنایع، نوسانات نرخ ارز، افت قیمت جهانی برخی کالاها یا آثار اختلالات اقتصادی ناشی از شرایط پایان سال گذشته باشد.

سود دلاری: کاهش شتاب سودآوری

سود ناخالص دلاری شرکت‌های بورسی در بهار امسال ۳۰۸ میلیارد دلار و سود خالص دلاری نیز ۲۰۴ میلیارد دلار ثبت شده است. این ارقام در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته روندی مثبت دارند اما نسبت به زمستان ۱۴۰۴ کاهش یافته‌اند. به بیان دیگر، اگرچه شرکت‌ها از منظر ریالی همچنان رشد سود را تجربه کرده‌اند اما در مقیاس دلاری، سودآوری با افت نسبی همراه بوده که می‌تواند بازتابی از تغییرات محیط کلان اقتصاد و بازارهای جهانی باشد.

بازار سرمایه در آستانه نیمه دوم سال

مجموع داده‌های مالی بهار ۱۴۰۵ نشان می‌دهد شرکت‌های بورسی توانسته‌اند نخستین فصل فعالیت پس از شرایط جنگی و اختلالات اقتصادی پایان سال گذشته را بدون افت محسوس درآمد پشت سر بگذارند. با این حال، رشد سریع هزینه‌های تولید موجب شده سودآوری شرکت‌ها نسبت به گذشته کاهش یابد.

در چنین شرایطی، ادامه مسیر بازار سرمایه به بیش از هر زمان دیگری به متغیرهای اقتصاد کلان وابسته است. ثبات در بازار ارز، کاهش هزینه‌های تولید، بهبود فضای کسب‌وکار، استمرار تولید و بازگشت کامل زنجیره‌های تأمین می‌تواند زمینه حفظ سودآوری شرکت‌های بورسی را در فصل‌های آینده فراهم کند. در مقابل، اگر فشار هزینه‌ها ادامه یابد، رشد فروش به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده افزایش سود شرکت‌ها باشد؛ موضوعی که احتمالاً در گزارش‌های فصلی بعدی نیز خود را نشان خواهد داد.

بلکه به شدت تحت تأثیر انتظار نسبت به آینده است. اقتصاددانان معتقدند که بخش مهمی از قیمت ارز، متعکم کف‌نشدن پیش‌بینی فعالان اقتصادی درباره آینده است. زمانی که ترامپ دوباره روی کار آمد، بسیاری از فعالان اقتصادی انتظار داشتند سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران دوباره تقویت شود. این انتظار به تنهایی می‌تواند رفتار اقتصادی را تغییر دهد. به عنوان مثال، یک سرمایه‌گذار که احتمال محدودیت‌های بیشتر را می‌دهد، ممکن است سرمایه خود را به دارایی‌های امن‌تر مانند دلار منتقل کند و در نتیجه، حتی قبل از اینکه اثر کامل تحریم‌ها در اقتصاد واقعی ظاهر شود، بازار ارز و ارزش نشان می‌دهد. این موضوع در اقتصاد به عنوان اثر انتظار و نااطمینانی سیاسی شناخته می‌شود.

بنابراین، بازگشت ترامپ می‌تواند از همان ابتدا یک شوک روانی به بازار وارد کرده باشد اما موضوع فقط روانی نیست. تحریم‌ها از مسیر واقعی اقتصاد نیز اثر می‌پذیرند. اقتصاد ایران برای تأمین بسیاری از نیازهای خود به درآمد ارزی وابسته است. بخش مهمی از این درآمد از صادرات نفت و تجارت خارجی به دست می‌آید. وقتی تحریم‌ها شدیدتر می‌شوند، فروش نفت دشوارتر می‌شود، انتقال پول حاصل از صادرات سخت‌تر می‌شود و همچنین ارتباط بانک‌های ایران با شبکه مالی جهانی برکند می‌شود. نتیجه این فرآیند کاهش توانایی اقتصاد برای دسترسی به ارز خارجی است. در چنین شرایطی، حتی اگر میزان تقاضا برای دلار افزایش پیدا کند، کاهش عرضه ارز می‌تواند باعث افزایش قیمت دلار شود که این همان مکانیسم ساده اقتصادی عرضه و تقاضاست.

تحریم چگونه از بازار ارز به تورم منتقل می‌شود؟

برخی تصور می‌کنند افزایش قیمت دلار فقط روی کسانی اثر می‌گذارد که دلار خرید و فروش می‌کنند اما در اقتصاد مانند کشور ما، نرخ ارز به زندگی روزمره مردم ارتباط مستقیم دارد. دلیل این است که بخش زیادی از تولید داخلی به کالاهای وارداتی وابسته است. مواد اولیه، تجهیزات صنعتی، دارو، قطعات ماشین‌آلات و بسیاری از اجزای خارجی نیاز به دلار دارند. وقتی قیمت دلار افزایش پیدا می‌کند، هزینه واردات بالا می‌رود، تمام کالاهای وارداتی گرانتر می‌شوند و این به نوبه خود باعث افزایش قیمت دلار می‌گردد. این چرخه خود را تقویت می‌کند و تورم را تشدید می‌کند.

آیا ترامپ علت اصلی کاهش ارزش ریال است؟

اکنون می‌توانیم پاسخ دقیق‌تری به ادعای ترامپ بدهیم. اگر منظور از «علت» این باشد که آیا سیاست‌های ترامپ در کاهش ارزش ریال نقش داشته است یا پاسخ بله است، اما اگر منظور این باشد که آیا بدون سیاست‌های ترامپ، اقتصاد ایران هیچ مشکل ارزی نداشته است، پاسخ خیر است؛ زیرا کاهش ارزش ریال یک روند چند دهه‌ای است و قبل از ترامپ نیز وجود داشته است. اقتصاد ایران پیش از تشدید تحریم‌های ترامپ با مشکلاتی مانند تورم بالا، رشد نقدینگی، کسری بودجه، کاهش سرمایه‌گذاری، محدودیت‌های تجاری و وابستگی به نفت مواجه بود و این مشکلات باعث شده بودند اقتصاد ایران در برابر یک شوک خارجی آسیب‌پذیر باشد. بنابراین، ترامپ را باید بیشتر یک عامل تشدیدکننده دانست، نه فقط عامل ایجادکننده.